

ح) بازی بدون مراهنه با غیرآلات قمار (شماره ۲۰)

مرحوم شیخ در این باره ابتدا اشاره می‌کنند که در برخی از امور دلیل خاص داریم که مسابقه جایز است و لذا سخن درباره آن مواردی است که دلیل خاص بر جواز مسابقه آن وارد نشده است:

«و الأكثر علی ما فی الریاض علی التحریم، بل حکمی فیها عن جماعة دعوی الإجماع علیه، و هو الظاهر من بعض العبارات المحکیة عن التذکرة.

فعن موضع منها: أنه لا تجوز المسابقة علی المصارعة بعوض و لا بغير عوض عند علمائنا أجمع؛ لعموم النهی إلاً فی الثلاثة: الخف، و الحافر، و النصل. و ظاهر استدلاله أن مستند الإجماع هو النهی، و هو جار فی غیر المصارعة أيضاً.

و عن موضع آخر: لا تجوز المسابقة علی رمی الحجارة بالید و المقلاع و المنجنيق، سواء كان بعوض أو بغير عوض عند علمائنا.

و عنه أيضاً: لا يجوز المسابقة علی المراكب و السفن و الطیارات عند علمائنا.

و قال أيضاً: لا يجوز المسابقة علی مناطحة الغنم و مهارشة الديك، بعوض و لا بغير عوض. قال: و كذلك لا يجوز المسابقة علی ما لا ينتفع به فی الحرب. و عدّ فی ما مثّل به اللعب بالخاتم و الصولجان، و رمی البنادق و الجلاّحق، و الوقوف علی رجل واحدة، و معرفة ما فی ید من الزوج و الفرد، و سائر الملاعب، و كذلك اللبث فی الماء، قال: و جوزه بعض الشافعية، و ليس بجید، انتهى.^۱»

توضیح:

۱. صاحب ریاض می‌نویسد که اکثر فقها این نوع را هم حرام می‌دانند. [ما می‌گوییم: عبارت مرحوم علامه طباطبایی در ریاض چنین است: (درباره مغالبه و مسابقه بدون عوض)

«و فی جوازها بدونها إشکال ینشأ من اختلاف الروایات فی فتح الباء من لفظ السبق و سکونه، فإنه علی الأوّل بمعنی العوض المبدول للعمل، و علی الثانی بمعنی المصدر كما مرّ، و الأوّل هو المشهور، كما فی المسالک و غیره، و الموافق للأصل المعتمد علیه، و لذا اختاره الشهيد الثانی، مع تأیّده بأصالة جواز الفعل، فیجوز المسابقة بنحو الأقدام، و رمی الحجر و رفعه، و المصارعة، و الآلات التي لا تشتمل علی نصل، و الطیور، و نحو ذلك بغير عوض.

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری) ط تراث الشیخ الأعظم، ج ۱، ص ۳۸۰





ولكن الأشهر خلافه، بل ظاهر المذهب والمحقق الثاني وصریح المحكى عن التذكرة أن عليه

إجماع الإمامية في جميع الأمور المذكورة.^۱

۲. از جماعتی (ابن براج در المهدب و محقق ثانی در جامع المقاصد) ادعای اجماع نقل شده است [ما می‌گوییم: ظاهراً حاکی اجماع، ریاض است که عبارت آن را خواندیم. البته با مراجعه به متن، این مطلب قابل دستیابی است:

«فاما ما عدا ما يتناوله الخبر فلا يجوز عندنا المسابقة عليه»^۲

« و فی تحریم هذه مع الخلو عن العوض نظر.

ینشأ: من أن الأصل الجواز، و لأنها قد تراد لغرض صحيح، و من أنها ليست مما يقصد للحرب، و لقوله عليه السلام: «لا سبق إلّا في نصل أو خف أو حافر» و هو بإسكان الباء يقتضى نفي المشروعية فيما عدا الثلاثة، و على رواية الفتح فلا دلالة فيه إلّا على تحریم العوض فيما عداها.

و كيف كان فظاهر المذهب التحريم، إلّا أن وجهه غير ظاهر»^۳

۳. عباراتی از کتاب تذکره علامه هم مشعر به اجماع بر تحریم است:

۴. یک) اگر مستند «اجماع علما بر عدم جواز کشتی گرفتن» نهی از مسابقه (جز در ۳ مورد) است، این نهی عام است و در غیر کشتی گرفتن هم جاری است، پس در آن موارد هم اجماع قائم است (دو) اجماع داریم بر عدم جواز مسابقه در سنگ‌پرانی با دست و با فلاخن (مقلاع) و با منجنيق (چه با عوض و چه بی عوض)

سه) اجماع داریم بر عدم جواز مسابقه در ارابه (مراکب) و کشتی و حیوانات پرنده.

چهار) (بدون نقل اجماع) جایز نیست مسابقه بر جنگ گوسفندان (مناطجه؛ نطح: کوبیدن سر حیوانات) و جنگ خروس ها (مهارشه: وحشی گری)

پنج) (بدون نقل اجماع) جایز نیست مسابقه بر هر چه در جنگ به کار نمی آید (مثل انگشتر بازی و توپ بازی و سنگ بازی (بنادق: سنگ گرد؛ جلاهدق: سنگ گرد)، روی یک پا ایستادن و

ما می‌گوییم:

۱. مرحوم خوئی درباره این اجماع می‌نویسند:

۱. ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، ج ۱۰، ص ۲۳۸

۲. المهدب، ج ۱، ص ۳۳۱

۳. جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۸، ص ۳۲۶



«وفیه: ان من المحتمل القرب استناده الى الوجوه الاتية، فليس هنا اجماع تعبدی، ومن هنا

علله بعض الاعاظم من الاصحاب بعموم النهی عن المسابقة الا في ثلاثة»^۱

۲. مرحوم شیخ سپس به نظر کسانی اشاره می‌کند که قائل به جواز هستند:

«و ظاهر المسالك الميل إلى الجواز، و استجوده في الكفاية، و تبعه بعض من تأخر عنه؛ للأصل، و عدم ثبوت الإجماع، و عدم النصّ عدا ما تقدم من التذكرة من عموم النهی، و هو غير دال؛ لأنّ «السبق» في الرواية يحتمل التحريك، بل في المسالك: أنه المشهور في الرواية، و عليه فلا تدلّ إلّا على تحريم المراهنة، بل هي غير ظاهرة في التحريم أيضاً؛ لاحتمال إرادة فسادها، بل هو الأظهر؛ لأنّ نفي العوض ظاهر في نفي استحقاقه، و إرادة نفي جواز العقد عليه في غاية البعد.

و على تقدير السكون، فكما يحتمل نفي الجواز التكليفي يحتمل نفي الصحة؛ لوروده مورد الغالب، من اشتمال المسابقة على العوض.»^۲

توضیح:

۱. شهید ثانی تمایل به جواز چنین صورتی دارد و سبزواری هم در کفایة به همین گرایش دارد.

۲. برخی از متأخرین [صاحب حدائق] هم به همین گرایش دارند.

[ما می‌گوییم: عبارت صاحب حدائق چنین است:

«فتبقى أصالة الجواز خالية من المعارض ... مضافا الى ما ذكر من الفوائد المترتبة عليها»^۳

۳. دلیل این گروه عبارت است از:

الف) اصل جواز ب) عدم ثبوت اجماع ج) عدم نص بر تحريم

۴. البته ممکن است برای تحريم مطلق مسابقه به روایتی که در تذکره نقل شده است، تمسک کرد [ما

می‌گوییم: لا سبق الا في خفٍّ أو حافرٍ أو نصلٍ يعني النضال^۴ (تیرهای بدون پر که از آهن است)]

۵. ولی درباره این روایت هم می‌توان گفت که اولاً: این روایت دلالت بر حرمت ندارد چرا که «سبق» در

روایت احتمالاً «سبق» ضبط شده است (که مسالک هم همین را ضبط مشهور دانسته است) [سبق:

عوضی که برای شخص برنده قرار داده می‌شود (و لذا روایت مربوط به جایی است که عوض موجود

است)]

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۵۸۴

۲. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری) ط تراث الشیخ الأعظم، ج ۱، ص ۳۸۱

۳. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲۲، ص ۳۶۶

۴. کافی (دارالحدیث)، ج ۹، ص ۴۴۴

۶. و ثانیاً ممکن است اشاره روایت به فساد معامله باشد و نه حرمت تکلیفی. (و این اظهر است) چرا که «نفی سَبَق» یعنی «استحقاق سبق» حاصل نمی‌شود. و اینکه از «نفی عوض» بخواهیم چنین استفاده کنیم که مراد «نفی جواز و اثبات حرمت» است، خلاف ظاهر است.

۷. اما اگر سبق را «سَبَق» بخوانیم، روایت می‌تواند به معنای نفی عوض و حرمت وضعی باشد (چرا که معمولاً مسابقه‌ها با عوض همراه است و لذا «نفی مسابقه» یعنی باطل است) و می‌تواند به معنای حرمت تکلیفی باشد.

